



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۳/۷۰/۱۵

یونس نگه

سایه محرومیت، سرگیجه فرهنگی و بی هویتی به دنبال مهاجران

مهاجرت و جابه‌جایی برای زنده نگه داشتن بازار لازم است. گاهی تحولات بزرگ صنعتی و اقتصادی با خود جابه‌جایی‌های بزرگ نفوس و مهاجرت را نیز به همراه می‌آورد، چنان‌که انقلاب صنعتی در غرب، منجر به مهاجرت کم‌سابقه اروپایی‌ها به سراسر جهان شد، و نقشه‌های سیاسی و مردم‌شناسی دنیا را تغییر داد. رونقی که اقتصادهای اروپایی و آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم تجربه کردند، با خود سیل مهاجرت معکوس را از آسیا، آمریکا جنوبی و آفریقا به آن سرزمین‌ها به همراه آورد. در پایان قرن بیستم ۲ درصد نفوس جهان یعنی حدود ۱۴۰ میلیون نفر در جایی غیر از کشور زادگاه خود زندگی می‌کردند. در قرن ما، ۱۱ درصد نفوس فرانسه، ۱۷ درصد نفوس کانادا و ۹ درصد نفوس ایالات متحده زاده کشورهای دیگرند. اگر فرزندان این افراد را که در کشورهای میزبان متولد شده‌اند و هنوز در سایه فرهنگ زادگاه والدین خود زندگی می‌کنند، به‌شمار آوریم، آن رقم چند برابر می‌شود. کشورهای مهاجرپذیر از یک‌سو از این نیروی انسانی برای حفظ رونق اقتصادی بهره می‌گیرند و روند پیری نفوس خود را کند می‌کنند، اما از سوی دیگر با بحران‌های فرهنگی ناشی از تاخیر در ادغام نفوس مهاجران در جوامع میزبان، واکنش تبعیض‌آمیز جوامع میزبان در برابر آنان و نیز سیاست‌های ناکام دولت‌ها در مدیریت موثر این نیروی بشری، روبه‌رو هستند. اعتراضات اخیر فرانسه نمونه‌ای از این نوع بحران بود. با آن که در فرانسه اعتراضات مدنی از گذشته‌ها رخ می‌داده و آن کشور هر چند سال یک بار شاهد به‌خشونت‌کشیدن اعتراض‌ها می‌باشد، اما بحران حاشیه‌نشینی که بیشتر از کشورهای عربی و آفریقایی آمده‌اند، به‌شکل نگران‌کننده در حال افزایش است. این بحران ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارد. از نظر سیاسی دولت فرانسه و برخی از کشورهای دیگر اروپایی نتوانسته‌اند مانع تبعیض علیه این گروه از باشندمگان شوند، از جمله دسترسی این جوامع را به فرصت‌های شغلی برابر مهیا کنند. از لحاظ فرهنگی این جوامع بین هویت تازه و هویت گذشته سرگردانند. مثلاً روابط خانوادگی سنتی و بی‌برنامگی در زادوولد آنان با واقعیت کنونی زندگی‌شان سازگار نیست و باعث مشکلات اجتماعی و اقتصادی فراوان می‌شود. آن طوری که در خبرها خوانده‌ایم، در اعتراض‌های اخیر فرانسه کودکان ۱۳ ساله و ۱۴ ساله، و جوانان جمعیت اصلی معترضان را می‌ساختند.

عواملی را که تحلیل‌گران در شکل‌گیری این وضعیت دخیل دانسته‌اند، برای افغان‌ها آموزنده است و به نظر می‌رسد جمعیت بزرگی از هموطنان ما که در چند دهه اخیر به کشورهای غربی کوچیده‌اند و در این چند سال به تعدادشان به‌شدت افزوده شده، اگر از سرنوشت مهاجران خاور میانه و آفریقا نیاموزند، گرفتاری‌های بسیاری برای نسل‌های بعدی خود به‌میراث خواهند گذاشت. بیکاری گسترده، مشکلات مسکن، تعلیم، صحت و حمل‌ونقل در مناطقی که این حاشیه‌نشینان به‌صورت کتله‌ای زندگی می‌کنند، گزارش شده است. گفته می‌شود که والدین خانواده‌های حاشیه‌نشینان که اغلب کارگرد و درآمد پایین دارند، بیشتر از امکانات مالی خود فرزند می‌آورند، هنگامی که سر کار می‌روند فرزندان‌شان در جاده‌ها بدون حمایت و سرپرستی رها می‌شوند و در واقع به شیوه‌ای که خود در کشور زادگاه بار آمده‌اند به همان شیوه می‌خواهند کودکان‌شان را در محیط کاملاً متفاوت غربی تربیت کنند. تبعیضی که میان کودکان دختر و پسر در آن خانواده‌ها هنوز رایج است و «تقدیرگرایی و رواج ذهنیت هرچه خدا بخواهد» باعث می‌شود که کودکان مطابق شرایط کار و زندگی در محیط تازه تربیت نشوند. بدون شک این مشکلات برای هموطنان ما در غرب نیز آشناست. بخش بزرگی از افغان‌های مقیم غرب، به‌خصوص آنانی که بعد از سال ۲۰۱۴ و در دو موج جدید به غرب پناه برده‌اند، با خطر ایجاد جوامع منزوی شبه‌وطنی در کشورهای غربی مواجه‌اند. البته کتله اصلی مهاجران ما را آنانی تشکیل می‌دهند که در کشورهای منطقه به‌سر می‌برند و با چالش‌های بسیار پیچیده‌تر از آنچه در کشورهای غربی با آن مواجه می‌شویم، روبه‌رو هستند.

د پاپو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان (یوان اچ سی آر) در گزارش سال ۲۰۲۲ خود اعلام کرده است که در آن سال ۹ میلیون و ۲۰۰ هزار افغان مهاجر و بی‌جاشده در سراسر جهان پراکنده بودند. از این میان ۳/۲۵ میلیون تن در داخل کشور بی‌خانمان می‌زیستند، بیش از ۵ میلیون و ۶۶۶ هزار تن تحت پوشش این سازمان و نزدیک به ۳۰۰ هزار تن دیگر پناهجو در کشورهای مختلف زندگی می‌کردند. اگر رقم کسانی را که بدون هیچ‌گونه ردیابی قانونی کشور را ترک کرده و در کارخانه‌ها و مسیرهای قاچاق پراکنده شده‌اند، به این تعداد بیفزاییم، به احتمال زیاد تعداد بی‌جاشدگان، مهاجران و پناجویان ما از ۱۰ میلیون تن نیز بیشتر است. این رقم احتمالاً ۲۵ تا ۳۰ درصد نفوس کشور را می‌سازد. در واقع، از هر چهار هموطن ما یک تن مهاجر و پناهنده است یا در داخل کشور مجبور به ترک خانه‌اش شده است.

خطر بی‌هویتی

بخشی از این جمعیت بزرگ مشغول کار و فعالیت مثمرند، کسانی مهارت دارند و ممکن در آینده به‌آسانی بتوانند در جوامع میزبان ادغام شوند و زندگی موفقیت‌آمیز را سپری کنند. گروه بزرگی اما دچار سرگیجه فرهنگی، مشکلات اقتصادی و دودلی میان ماندن و برگشتن می‌باشند. این دسته دوم که متأسفانه اکثریت نیز هستند، با چالش‌های بسیار در آینده مواجه خواهند بود. بیشتر آنان در ایران و پاکستان زندگی می‌کنند و در صورتی که شرایط مساعد شود، دوست دارند به کشور برگردند. اما تجربه چهل سال گذشته و به‌خصوص تجربه بیست سال دوره جمهوری اسلامی به ما می‌گوید که برگشت اینان به‌آسانی میسر نخواهد بود. چرا که از یکسو حاکمیت طالبان کشور را بر لبه بحران‌های عمیق نگه داشته و معلوم نیست چه زمانی روند فرار هموطنان از کشور کند یا متوقف خواهد شد، و اگر روزی چنگ طالبان از گلوی وطن دور شود نمی‌توان به یقین گفت که چه قدر زمان لازم خواهد بود تا کشور ظرفیت و امکانات پذیرش میلیون‌ها هموطن مهاجر را به دست آورد. رشد سریع نفوس، روند نزولی تعلیم و تحصیل، بسته‌شدن تمام منافذی که زمینه رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌کنند، ریختن ده‌ها گروه تروریست و تبدیل کشور به پرورشگاه افراطیت همه حکایت از آن دارد که بحران مهاجرت برای مدت طولانی گریبان‌گیر ما خواهد بود. از این رو، اندیشیدن در مورد آینده این میلیون‌ها هموطن (نزدیک به یک چهارم نفوس کشور) به اندازه رسیدگی به معضلات و محرومیت‌های گوناگون باقی هموطنان در داخل افغانستان مهم است.

بر اساس گزارش یوان اچ سی آر تعداد کسانی که در سراسر جهان مجبور به ترک خانه و وطن خود شده‌اند، امروز ۱۰۸/۴ میلیون تن است. ۵۲ درصد کل این بی‌خانومان‌ها از سه کشور سوریه، اوکراین و افغانستان هستند. ۷۶ درصد این مهاجران و بی‌جاشدگان در کشورهای کم‌درآمد مثل پاکستان و یا با درآمد متوسط مثل ترکیه زندگی می‌کنند. زنده‌گی در این کشورها مشکلات اقتصادی، فرهنگی و تربیتی بسیاری را به همراه دارد. اکثر کودکان مهاجر در پاکستان و ایران به تعلیم دسترسی ندارند و بیشترشان مشغول کارهای شاقه‌اند. بی‌جاشدگان داخلی نیز وضعیت بهتر از اینان ندارند. در صورت تداوم این بحران، احتمال دارد نسل‌های آینده این مهاجران در منطقه به جمعیت بزرگ بی‌هویتی چون کولی‌ها بدل شوند که نه در کشور میزبان مقام شهروندی دارند و نه حتا در صورت بهبود وضعیت و به ثبات رسیدن افغانستان، برگشت به کشور برای‌شان به‌صرفه و ممکن خواهد بود. آنان از نظر فرهنگی و عاطفی در جوامع میزبان مدغم می‌شوند؛ اما از نظر اقتصادی و سیاسی معلق می‌مانند. نسل‌های آینده آنان احتمالاً به‌آسانی نمی‌توانند مثل پدران و مادران‌شان با افغانستان رابطه عاطفی برقرار کنند و برگردند. این چالش‌ها اهمیت تلاش جمعی ما را برای نجات کشور برجسته می‌سازد. کشیدن اداره کشور از دست نیروهای عقب‌گرا و تروریست، برای همه ما از جمله میلیون‌ها مهاجری که با خطر بی‌سرنوشتی مداوم روبه‌رو هستند، مأموریت حیاتی است.

طوری که در شروع این نوشته گفتیم، آینده مهاجران و پناهندگان در کشورهای پردرآمد غربی نیز با چالش‌های بسیار مواجه است. با این حال، آنان فرصت‌های چشمگیر نیز پیش رو دارند و اگر با موفقیت در جوامع میزبان ادغام شوند و از تجارب نسل‌های پیشین مهاجران و نیز مهاجران خاور میانه و افریقا بیاموزند، می‌توانند به یکی از محورهای ثبات و ترقی در داخل افغانستان مبدل شوند. چرا که وجود کتله‌های بزرگی از هموطنان موفق، صاحب مهارت، درآمد و جایگاه سیاسی و فرهنگی برجسته در سراسر جهان که روابط فعال با ساکنان داخل کشور داشته باشند، سرمایه بزرگی خواهد بود. مهاجران هند و پاکستان، و نیز مهاجران چین و برخی از کشورهای دیگر می‌توانند برای مهاجران افغان الگو باشند. آنان در انتقال دانش و سرمایه، و نیز کمک به تحولات فرهنگی در کشورهای مادری‌شان سهم برجسته داشته‌اند. در کشورهای دوم‌شان نیز از شهرت نسبتاً خوب برخوردارند، و گاه در رقابت‌ها پیشگام می‌شوند.

مسئولیت دوگانه

اما به نظر می‌رسد موفقیت مهاجران با وضعیت سیاسی و اقتصادی کشورهای مادر رابطه مستقیم دارد. عقب‌ماندگی چون ویروس می‌تواند از سرزمین اصلی به بخشی از جمعیت هموطنانی که در گوشه و کنار جهان مهاجرند یا صاحب وطن دوم شده‌اند، سرایت کند. احتمالاً موفقیت هندی‌ها، کوریایی‌ها، جاپانی‌ها و چینی‌هایی که در غرب زندگی می‌کنند متأثر از پیشرفت کشورهایشان است. مسیری را که کشور می‌پیماید و الگوهای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی که در داخل وطن حاکم است، بر تربیت فرزندان خانواده‌هایی که در کشورهای دیگر پناه گرفته و یا آن جا صاحب تذکره و پاسپورت شده اما ادغام نشده‌اند، اثر می‌گذارد و آنان را سمت‌وسو می‌دهد. به‌راستی اگر در کابل نیروی ضد تعلیم و ضد زن حاکم نباشد، آیا از میان هموطنان مقیم غرب مبلغان طالبانیسم برخوانند خاست؟ اگر سوریه میدان داعش نمی‌شد، آیا از شهرهای انگلستان و فرانسه، فرزندان خانواده‌هایی که چند نسل قبل به غرب کوچیده بودند، برای جهاد به آن کشور می‌رفتند؟

نخبه‌گان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مقیم خارج مسوولیت دوگانه دارند. از یکسو باید برای ادغام موفقانه پناهنده‌گان در جوامع میزبان و یا حداقل کاهش رنج‌های این روند تدبیر بسنجند و کار کنند، و از سوی دیگر، برای کمک به تحولات مثبت در داخل کشور همکاری کنند.

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ